

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم شیخ قدس الله نفسه در بحث فضولی به عده‌ای از روایات تمسک کردند که عرض کردیم مشهورترین روایت در اینجا، البته به آیه‌ی مثلاً احل الله البیع و اینها هم گفتند اما در روایت همان روایت عروه‌ی بارقی است که طبعاً روایت عروه‌ی بارقی از طریق ما نیامده سندش هم خیلی روشن نیست، چرا مثل اینکه سندش بد نیست در ابن ماجه و فلان چند نفری آوردند.

عرض کنم فقط انما الکلام که ایشان آیا وکیل بوده یا وکیل نبوده فضولی بوده، دیگر باز مناقشه کردند که وکیل بوده در خریدن اینکه فروخته فضولی بوده چون فروخت آن گوسفند را دو تا گوسفند بوده در اینجا فضولی بوده ظاهرش این است که در عبارات اهل سنت و در عبارات ما نیامده در عبارات ما علمای ما احتمال دادند وکیل بوده اما در کتاب عوالی اللآلی دارد توکیل رسول الله جناب همین عروه را فی شراء شاة اضحیة آن جا نوشته اضحیة معلوم نیست چون پیغمبر مگر اضحیة‌ای در غیر از ایام حج مثلاً برای قربانی گوسفند قربانی. علی‌ای حال آن وقت ایشان تمسک کردند مرحوم شیخ به ادله‌ی دیگری یکی اش این است که چون در باب نکاح، نکاح فضولی درست است پس در باب بیع به طریق اولی درست است. چون نکاح درش احتیاط است محل احتیاط است مع ذلک شارع اجازه داده در امور مالی که احتیاط کمتر است صحیح است. این به حساب تمسک

خوب مرحوم شیخ می‌فرماید که مناقشه‌ی مرحوم شیخ ما یک روایت واحده داریم که از این روایت واحده معلوم می‌شود که امر به عکس است اگر در بیع یک کاری جایز بود در نکاح به طریق اولی به عکس آن مطلب، عکس این مطلب را فرمودند این یک بحث. اولاً آیا این اولیتی که ایشان فرمودند در اینجا اولاً ما عرض کردیم آقایان خود مرحوم نائینی فعلاً ما باز برمی‌گردیم به کتاب مرحوم منیه الطالب ایشان به عده‌ای از روایات که در باب نکاح عبد اینها تمسک کردند برای اینکه نکاح فضولی درست است عرض کردیم انصافاً مشکل دارد حالا ما ردش نمی‌کنیم مشهور این است فتوا و مشهور این است لکن انصافاً روایت روشن و صریح و روشنی که در نکاح فضولی باشد فعلاً که به ذهن نرسید.

این یک مطلب و بعد هم اثبات اولویت این اولویت‌های ظنی به درد نمی‌خورد، البته مرحوم نائینی در اینجا اشاره دارد حتی یورد علیها بانها ظنية از صفحه‌ی ۱۵ جلد دو می‌خوانم، لان مصالح الاحکام خفیه یکی از مشکلات در این روش فقهی متعارف ما دو طرف را ادعا

می‌کنند، بعد ایشان در صفحه‌ی ۱۷ دارد، بعد ایشان می‌خواهد بگوید بر اولویت نیست و مع ان دعوی کونها قطعية لیست مجازفة با یک صفحه، یک صفحه می‌گوید قطعی است یک صفحه می‌گوید ظنی است. معیاری نزد آقایان کانما وجود ندارد که این آیا قطعی است یا ظنی است و این یکی از مشکلات است که اگر شما کلمات اخباری‌هایی که تند هستند نگاه کنید غالبا حرفشان همین است که اینها مثلا بدون اینکه نکته‌ای را در نظر بگیرند یک دفعه می‌گوید ظنی است، انصافا هم ظنی دارد حالا ایشان فرموده لیس مجازفة نه انصافا مجازفة نیست.

به هر حال ایشان مرحوم شیخ آن روایت را آورده است، خوب آقایانی که بعد از مرحوم شیخ هستند اشکال کردند آن روایت را عرض کردیم یک روایت واحده است اگر آقایان دستگاه دارند چون قبل از ایام تعطیلات یک ماه و خورده‌ای شده متن روایت خوانده بشود. عرض کردیم این روایت در کتاب مبارک وسائل جلد ۱۳ چون من مراجعاتم به همان نسخه‌ی نجفی خودم است جلد ۱۳ باب الوکالة حدیث اول در باب وکالت این حدیث را در آنجا نقل کردند.

به لحاظ مصدر کرارا عرض کردیم مصدرش ابتدائا کتاب محمد بن علی بن محبوب است که نوادر بوده و توضیحاتش گذشت که ارزش قبولش مشکل است، قبول ارزشش مشکل است. بعد از ایشان، نوادر که دست ما نرسیده است این که شیخ است. مرحوم شیخ صدوق آورده است. البته نوادر جزو آثار قم است آثاری است که در قم.

آثار قم عرض کردیم یک چیزهایی اش تقریبا بین محدثین جا افتاده است. این تعبیر بنده است اسمش را گذاشتیم تلقی حدیثی، فرهنگ حدیثی، انصافا مرحوم صدوق در فرهنگ حدیثی قم خیلی دخیل است.

و یک قسمت‌هایی هم ممکن است در قم بوده اما جنبه‌های فرهنگی پیدا نکرده است تلقی نشده فرهنگ نشده اختیاری است یکی قبول می‌کند یکی قبول نمی‌کند، همین حدیث را کلینی قبول نکرده اما صدوق قبول کرده است. چون عرض کردیم این دو کتاب هر دو گزینشی است اختیار است یعنی کتاب صدوق و کتاب شیخ کلینی روایاتی است که مورد قبولشان است. اما تهذیب این جور نیست، روایات را آورده است. این طور نیست که فقط مورد قبولش را آورده باشد. پس مرحوم کلینی قبول نکرده و مرحوم صدوق او را قبول کرده است و چون تقریبا لفظش با تهذیب یکی است ظاهرا ایشان هم از نوادر گرفته است. چون اگر مصدر دو تا باشد اختلاف متن زیاد می‌شود. ظاهرا نکته‌ی اصلی این است، این به لحاظ فهرستی اش تا قرن سوم که در قرن سوم این حدیث به اصطلاح از کتاب نوادر محمد.

بعد یک سندی دارد، سندش تا علاء بن سیابه بد نیست به لحاظ سندی می‌شود و چند نفر صاحب کتاب هستند بخواهیم به لحاظ فهرستی تشخیص بدیم برای این است برای او است انصافا مشکل دارد. خود علاء بن سیابه کتاب ندارد و لذا احتمالا ابتدائا روایت

شفهی بوده ایشان نقل کرده برای موسی بن اشیم است ایشان برداشته در کتابش آورده است ظاهرا این طور باشد و اما به لحاظ سندی اشکال روایت در علاء بن سیابه است که توثیق واضحی ندارد مگر به یک جهات دیگری و این تا اینجا یک مقدرای مربوط به روایت که مشکلاتی دارد .

عرض کنم و اما متن روایت یک مساله ای است که در باب وکالت معروف است و آن مساله در باب وکالت این است که آیا وکیل به مجرد اینکه موکل عزلش کرد عزل می شود معزول می شود یا باید به او برسد علم پیدا بکند اگر هنوز علم پیدا نکرده ابلاغ نکرده اعلام نکرده موکل به وکیل نرسانده وکالت سالم است و اگر کاری هم انجام داد آن درست است دو مبنای معروف که آیا عزل کافی است یا لا بد من الاطلاع یعنی موکل به علم وکیل برساند به اطلاع وکیل برساند که آقا من شما را عزل کردم تا علم پیدا نکند او می تواند ادامه بدهد ، این اصل روایت است .

آن وقت این علاء بن سیابه که چون عرض کردیم کرارا و مرارا ما وقتی شخص را درست شناسیم اصلا از مقدار علمش و درکش و نق درستش و اینها اطلاعی نداریم . علاء بن سیابه ، روایت را بخوانید حالا من هم یک نفسی بکشم آوردید از کتاب بفرمایید آقا یکی از حضار : باسناده عن علاء بن سیابه قال سالت ابا عبد الله عليه السلام

آیت الله مددی : الان در ذهنم اسناد صدوق این لحظه با اینکه روایت را امروز من نگاه کردم این کلمه ی باسناده را نشد نگاه کنم .

یکی از حضار : روی عنه علاء

آیت الله مددی : روی عن علاء خوب بله ،

ظاهرا نکته اش همین باشد که از نوادر گرفته شرح داده خودش ، نکته اش این بوده که از نوادر گرفته است و به لغت روی احتمال قوی دارد که استاد ایشان ابن الولید هم قبول نکرده مثل کلینی عرض کردیم به احتمال بسیار قوی روایاتی را که مشایخ قبول نکردند لکن خودش شخصا هم قبول دارد از آن تعبیر به روی می کند گاهی هم به خاطر اختلاف مصدر است که توضیحش گذشت این راجع به طریق صدوق بفرمایید .

یکی از حضار : قال سالت ابا عبد الله عليه السلام عن امرأة وكلت رجلا بان يزوجه من رجل فقبل الوكالة فاشهدت له بذلك فذهب الوكيل فزوجه ثم انها انكرت ذلك الوكيل وزعمت انها عزلته عن الوكالة واقامت شاهدين انها عزلته وقال ما يقول من قبلکم

آیت الله مددی : قبلکم یعنی کسانی که در کوفه هستند . این که گفتیم ما ایشان را نمی شناسیم مرادمان این بود که ایشان اصلا خودش فقیه بوده ملا بوده مطالب را می فهمیده اصلا خودش درک درستی داشته ؟ ببینید اینها فقط نگاه می کنند وثاقت و عدم وثاقت این کافی

نیست چون یک شخصی است که الان مطلبی را نقل کرده آیا دقیقا مطلب همین بوده که ایشان نقل کرده چون عرض کردم تا اینجا که من نگاه کردم در بین فقهای عامه فرق بین بیع و نکاح من ندیدم اینجا می گوید ایشان فرق گذاشته ، شاید هم مثلا فقیه گمنامی در کوفه بوده یا بعضی هایشان بودند .

عل ای حال چون ما آشنایی دقیقی نداریم دقیقا نمی دانیم که آیا واقعا این نکته ای را که ایشان نقل کرده درست است یا نه بفرمایید .

یکی از حضار : فقال یعنی امام از او پرسیده در کوفه شما چه می گوید ؟

آیت الله مددی : ها در کوفه چه می گویند فقهای کوفه

یکی از حضار : فقال ما يقول من قبلکم فی ذلک قال قلت يقولون ينظر فی ذلک فان کانت عزلته قبل ان یزوج فالوکالة باطلة والتزویج

باطل وان عزلته

آیت الله مددی : خوب دقت کنید .

ایشان مرحوم شیخ این حدیث را در بحث فضولی آورده است ایشان در اینجا امام می فرمایند فالوکالة باطلة خیلی خوب حالا وکالت

باطل شد نهایتش تزویجش می شود فضولی این خیلی می گویم چون ما نمی دانیم

یکی از حضار : این حرف عامه است حاج آقا

آیت الله مددی : می دانم ایشان دقیق نقل کرده ؟ چون عامه هم خیلی هایشان فضولی را قبول دارند خوب . من که می گویم دائما در

راوی، آقایان متعارفشان این است سند را اول بررسی می کنند بعد هم متن را و دلالت ما عرض کردیم اینها با هم مخلوط هستند اول و دوم

ندارد آیا ایشان درست نقل کرده است اصلا ؟ التزویج باطل ، خیلی خوب التزویج باطل چون ، الوکالة باطلة این قبول چون عزلش کرده

خوب ، اما التزویج باطل فوqش وکیل نباشد می شود فضولی ، شما گفتید مشهور است که نکاح فضولی صحیح است .

یکی از حضار : صحیح موقوف می گویم دیگر صحیح به معنای نافذ دینی که نمی گویم

آیت الله مددی : ها مگر باطل مرادش از باطل یعنی متوقف آن وقت وکالت هم اینها باطل ؟ پس همان فرق بین فاسد و باطل که

گذاشتند .

یکی از حضار : وکالت که قطعا باطل است

آیت الله مددی : خیلی خوب این هم قطعا مثل همان است دیگر .

یکی از حضار : یعنی آن را نمی شود تصحیحش کرد وکالت را با یک اجازه ی لاحق بعدا ابطالش کرد

آیت الله مددی: دیگر قطعا در وکالت جدید می شود، آن که قابل تصحیح نیست، دقت کردید.

من یکی یکی دیگر کلمات را الان می خوانم که این کیفیت کار در متن که یکی از کارهای، چون حدیث ما فقط یک جهت ندارد جهات بسیار متعدد دارد، یکی اش همین بحث هایی است که ما مفصلا متعرض شدیم بحث متن است. وقتی بگویند وکالة باطله این درست است چون عزلش کرده باطل است. اما والتزویج باطل چرا؟

یکی از حضار: یعنی خود خانم قبول ندارد ازدواج را یعنی اذن نمی داند، فرض کنید اگر

آیت الله مددی: نه باطل به معنای اینکه یعنی فضولی باشد خوب به او می گویند نهایتا باید این طور بگویند ولم تاذن و لم تقبل بالزواج

یکی از حضار: رد فعلی نکرده، رد بعضی چیزها

آیت الله مددی: نمی دانیم الان، الان نمی دانیم.

آن چه که ما الان از روایت در می آوریم وکالت باطل و تزویج باطل می شود وکالت را بگوئیم باطل است اما تزویج معلق باشد، فضولی باشد دیگر حالا، بخوانید آقا.

یکی از حضار: و ان عزلته و قد زوجها والتزویج ثابت علی ما زوج الوکیل وعلی ما اتفق معها من الوكالة اذا لم يتعد

آیت الله مددی: اگر وکیل از آن مواردی که گفت مثلا گفت من را به صد هزار تومان عقد بکن عقد کرده به پنجاه هزار تومان، تعدی از

وکالت نکرده خوب این درست است بله بفرمایید

یکی از حضار: اذا لم يتعدی شیئا مما امرت به واشترط ... قالت ثم قال يعزلون الوکیل عن وکالتها ولم تعلمه بالعزل قلت نعم

آیت الله مددی: ولم تعلمه بدون اعلام، بله

یکی از حضار: قلت نعم يزعمون انها لو وکلت رجلا وارشدت بالملاء وقالت بالملاء اشهدوا انی قد عزلته ابطلت وکالتها بلا ان يعلم

فی العزل وينقضون جميع ما فعل الوکیل بالنکاح خاصة وفي غيره لا يبطلون الوكالة الا ان يعلم الوکیل بالعزل یعنی فرق بین نکاح و عزل

آیت الله مددی: اینجا فرق گذاشتند الا فی النکاح خاصة فرق گذاشتند بخوانید بقیه ی عبارتش را

یکی از حضار: ويقولون المال منه عوض لصاحبه والفرد ليس منه عوض

آیت الله مددی: روشن شد؟ يقولون سرش این است که مال قابل مقابله هست اما عرض که ناموس باشد نمی شود.

یعنی بعبارة اخرى النکاح امر شدید احتیاط در نکاح

یکی از حضار: وقالت سبحان الله ما اجبر

آیت الله مددی: دقت کردید تا اینجا را کم کم، یعنی ظاهرش این است که استدلال آن آقایان اهل سنت به این است که مال مشکل ندارد بالاخره جابجایی میکند اما مسالهی نکاح این امرش مشکل است یعنی باید در امر نکاح دقت به خرج بدهیم و ظرافت به خرج بدهیم، دقت کردید تا اینجا، یعنی تا اینجا درمی آید که امر نکاح را اشد از مال گرفته است. و سرش هم همان احتیاطی است که در باب نکاح است. یکی از حضار: وقال علیه السلام سبحانه الله ما اجبر هذا الحكم وافسده ان النکاح احری و احری ان یحتاط فیه وهو فرج ومنه یکون الولد ان علیا علیه السلام

آیت الله مددی: الی آخره

حالا لطیف این است که امام می فرماید در باب نکاح احتیاط کاملاً اولی است یعنی در باب نکاح بگذارید تا علم پیدا بکند، این خیلی عجیب است یعنی من این شروحنی که دیدم حواشی و یا شیخ انصاری توجه نشده دقیقاً که خیلی لطیف است دو تایی استدلال کردند به اینکه امر نکاح شدید است یکی نتیجه گرفته با عزل یکی نتیجه گرفته با علم.

چون امر نکاح شدید است پس به مجرد عزل نکاح به هم می خورد.

یکی از حضار: عده هم می گویند بدون علم باشد اگر چه ده سال طول کشیده باشد.

آیت الله مددی: در ما این طوری است که در ما علم است بین علمای ما علم است.

یکی از حضار: علم را لحاظ کردند.

آیت الله مددی: می دانم خوب دارم، نه آنها می آیند می گویند عزل کافی است چون نکاح شدید است امام می فرمایند علم می خواهد چون نکاح شدید است.

این که من گفتم این آقای علاء بن سیابة را ما نمی شناسیم چون خیلی عجیب است این تعجب می کنم علمای ما چرا به این نکته توجه نکردند.

یکی از حضار: خوب شکل احتیاط را عامه بلد نبودند یعنی شکل احتیاط آنها در

آیت الله مددی: بعد هم به قول مرحوم نائینی هیچ کدامش احتیاط نیست احتیاط این است که طلاق بدهد و دو مرتبه عقد کند. اگر احتیاط بخواهند، لذا ایشان مرحوم نائینی می فرمایند ومعلوم وبالجملة یمکن ان یکون الامام بصدد بیان اصل الاهیة می گوید امام می خواهد بگوید نکاح اهم است نه آن علم نه کیفیت احتیاط وکون النکاح اولی بان یحتاط فیه، من دون بیان طریق الاحتیاط خوب این که خلاف ظاهر است.

.....
امام می خواهد بگوید در باب نکاح به علم است چون نکاح شدید است بل ومعلوم ان مقتضی الاحتیاط ان لا یحکم بالصحة ولا البطلان بل اما ان یجدد العقد او یطلق . بلکه بالاتر اولاً یطلق بعد یجدد العقد شاید مقرر اشتباه نوشته باشد. چون احتمال دارد این عقد درست باشد دیگر ، پس یطلق بعد دو مرتبه یجدد العقد .

یعنی نکته را دقت فرمودید ؟ یعنی واضح هم هست این اشکال را آقای خوئی هم دارند ، که اینجا اصلاً ، یعنی نکته‌ی فنی روشن نکردند که اصلاً نکته‌ی فنی ، نکته‌ی فنی این نمی دانم دقت کردید ، می گوید آنها می گویند چون نکاح امر شدید است پس معیار عزل است، امام می فرمایند چون نکاح امر شدید است معیار علم است . هر دو اخذ به شدید

یکی از حضار : کدام اشد است ؟

آیت الله مددی : چه فرقی می کند، احتیاطش به این نیست که صبر بکند ، بالاخره الان اگر بخواهیم احتیاط بکنیم احتیاطش این است که از حینی که عزل کرده نه علم ، احتیاطش به این است .

یکی از حضار : حنفی ها که قبول دارند عقد فضولی را در این نامه هم نوشته حنفی ها که نکاح فضولی را قبول دارند اگر با شرایط باشد پس اینها چه کسانی هستند در کوفه

آیت الله مددی : عرض کردم من این را نشناختم می گویم نشناختم من مقداری که نگاه کردم تفکیک بین این دو تا ، نمی دانم روشن شد اشکال چیست ؟

یکی از حضار : به خودمان فضولی ثابت می شود، یعنی نزد اینها ثابت نمی شود.

آیت الله مددی : نه اصلاً این مشکل کار است من نمی فهمم ، این مرحوم نائینی به خلاف ظاهر می آید می گوید که مراد امام این است که نکاح اهمیت دارد ، مراد مرحوم نائینی این است ، لکن انصافاً خلاف ظاهر است امام می خواهد بگوید چرا در اموال می گویند علم در نکاح می گویند عزل بعد دیگر مرحوم نائینی یک کمی توضیحات داده یک کمی هم عباراتش مغلق است اینکه اگر اهمیت شد باید دایره توسعه پیدا کند آقای خوئی خواندیم چون قبلش هم از درس آقای خوئی خواندیم دیگر تکرار نمی کنیم این مطالب هم محل خدشه است. آنچه که الان باید در اینجا تامل بشود به نظر من دقت کنید ، چطور شده آن اهل سنت گفته احتیاط این است که در نکاح از عزل باشد، امام می فرمایند نه احتیاط این است که در نکاح از علم باشد، ظاهراً والله العالم چون من خیال کردم بعضی از آقایان اصلاً ملتفت این اشکال نشده باشند . ظاهراً والله العالم ببینید ما یک بحثی را همین درس اول هم در اصول عرض کردیم یکی از مباحث مهم اصول حجیت استصحاب در شبهات حکمیة کلیه مثلاً همین که زن در حالات حیض حرام است اگر پاک شد و غسل نکرد آیا هنوز حرام است اگر

گفتیم حرام است به خاطر استصحاب این استصحاب در شبهات حکمیة کلیه است چون حکمیة جزئیة را می شود استصحاب کرد این آب طاهر بود الا ن طاهر نیست . آنها اشکال ندارد.

اشکال سر احکام و بحث اساسی در اصول هم همان است اصلا استصحاب در اصول همان است چرا چون در اصول متعرض بیان طرق وصول به احکام کلیه است اصلا برای شبهات حکمیة کلیه مطرح می شود.

پس بنابراین دقت کنید نکته چیست به نظر من ، من فکر می کنم چون اهل سنت هم عده ایشان قائلند به مسالهی علم و عزل تنها کافی نیست علم احتمال می دهم اینجا رجوع به استصحاب کردند یعنی این خانم این آقا را وکیل کرد این که ثابت است این وکالت ثابت است تا قطعاً منتفی بشود چه وقت قطعاً منتفی می شود علم پیدا بکند . یعنی این مطلب که آیا این وکالت از زمان عزل تا علم ثابت است یا نه این شک است . این از قبیل جریان استصحاب در شبهات حکمیة کلیه است مثل اینکه مثلاً گفتند خیار علی الفور او التراخی کسانی که گفتند تراخی تمسک به استصحاب کردند اینها همه از استصحاب در شبهات حکمیة کلیه است . روشن شد ؟

احتمال می دهم آن عده ای از اهل سنت که گفتند علم ما اهل بیت که خوب اهل بیت هیچ آن حساب دیگری است در این حرفها نیست و آنها تمسک به استصحاب کرده باشند و یک توضیح دیگری هم بدهیم حالا چون دیگر در این مباحث وارد شدیم برای اینکه ذهن شما دائماً باز باشد عرض کردیم مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی در بحث استصحاب این روایت لا تنقض الیقین بالشک را به معنای استصحاب نمی گیرد . قاعده ی مقتضی و مانع می گیرد .

قاعده ی مقتضی و مانع به این معناست نزد ایشان اگر یک سببی آمد و یک حکمی یک چیزی را ثابت کرد سببیتش ثابت بود محدود هم نشد به جهل و علم و اینها یعنی به قول آقایان لا به شرط آمد این را ثابت کرد بعد شک شد ما آثار آن سبب را بار می کنیم تا یقین به زوال سبب بشود ما حقیقت استصحاب را توسعه ی یقین گرفتیم توضیح دادیم ایشان می گوید آن روایت لا تنقض الیقین بالشک این مفادش این قاعده است . خوب دقت کنید ، چون در آنجا یک اشکال معروفی است که آقایان معاصر ما خیلی با آن گیر کردند و آن اینکه امام می فرمایند لانک کنت علی یقین من وضوئک و شما می دانید که در باب اصولی که جاری می شود یک نکته ی اساسی اش این است که آن اصل مفاد موضوع حکم را تنقیح بکند .

یعنی لسان آن اصل بخورد به موضوع حکم ، باید موضوعش یکی باشد ما نداریم لا صلاة الا بوضوء که بیاید وضوء را توسعه بدهد ، لا صلاة الا بطهور ، قاعدتا اگر مراد استصحاب بود باید امام می فرمود لانک کنت علی یقین من طهورک ، چرا امام فرمود لانک کنت علی یقین من وضوئک ، لذا مشهور الان بین متاخرین اصحاب ما جواب در این جا واسطه ی خفی است .

اصطلاحاً اگر مجرای اصل یک چیز باشد موضوع در لسان دلیل عنوان دیگر باشد می‌گویند اصل مثبت است، مجرای اصل وضوء است کنت علی یقین من وضوئک، موضوع در لسان دلیل طهور است. اگر تعدد پیدا کردند می‌گویند مثبت، و لذا از زمان شیخ و اینها معروف شده اگر واسطه خفیه باشد مثبت را قبول می‌کند یکی اش هم همین است. روشن شد آقا؟ اگر واسطه خفیه باشد یعنی اگر علی وضوء بود پس علی طهور هم هست و این واسطه خفی است آقایان دیگری که در واسطه‌ی خفی هم اشکال دارند اینها دیگر در اینجا نمی‌خواهم وارد بحث بشوم.

لذا خود بنده هم در دوره‌ی اول اعتقاد این بود اسمش را گذاشتیم قاعده‌ی اسباب دیدیم آقای شیخ هادی گفته مقتضی و مانع این غیر از مقتضی و مانعی است که در رسائل آمده اشتباه نشود، البته شیخ در بحث استصحاب آورده است. قاعده‌ی مقتضی و مانع معروف این است اگر احراز کردیم مقتضی یک چیزی و مانع را عدمش را احراز نکردیم کافی است مثلاً دیدیم آقای سنگ زد به طرف کسی این را دیدیم اما احتمال می‌دهیم مانعی بوده دیواری بوده درختی بوده نخورده سنگ به او حالا آن آقا مجروح است می‌آید پیش قاضی که این آقا من را زد آیا شما می‌توانید شهادت به زدن بکنید؟ چون می‌گویید من دیدم سنگ را زد شک می‌کنم مانعی بود بخورد یا نه اصل عدم است یعنی اینجا می‌آیم یکی را با احراز درست می‌کنیم یکی را با اصل اصطلاحاً این است.

مقتضی که آمد شک این احراز شد شک می‌کنیم مانعی بود یا نه اصل عدمش است پس مقتضی موجود شد شهادت به مقتضی بده می‌گوید بله زد این شهادت بگوید زد یا بگوید دیدم سنگ را پرتاب کرد. دقت کنید متوجه شدید نکته‌اش این اسمش را گذاشتند قاعده‌ی مقتضی و مانع و در محل خودش هم ثابت شده که قاعده‌ی مقتضی و مانع ثابت نیست، این مقتضی و مانع معروف.

مقتضی و مانع معروف این است که یک جزء را که مقتضی باشد بالوجدان احراز کنیم عدم المانع را با تعبد اصالة العدم، این قاعده‌ی مقتضی و مانع است که مرحوم آقای شیخ هادی می‌گویند مراد ایشان این است سبب را احراز کنیم، آثار را بار کنیم تا وقتی که احراز کنیم سبب از بین رفت، آثار را، دقت کردید؟

ایشان می‌گوید لا تنقض الیقین بالشک این است، در این جا هم همینطور است ببینید سبب را احراز کردیم وکالت روشن است؟ این خانم ایشان را وکیل قرار داد بعد ایشان عزل کرد این عزل آن مقتضی را برمی‌دارد یا نه یعنی آن سبب را از بین می‌برد، چون مشکوک است همینطور آثار را بار کنید بر وکالت تا علم به نفی وکالت بشود.

یکی از حضار: خلاف احتیاط می‌شود. اشدیتش دیگر، اگر اشد است در ازدواج مثلاً همان عزلش بشود نه علمش.

آیت الله مددی: آن سنی گفت عزل باشد. دقت کردید چه شد؟

پس در حقیقت چون این روایت را تحلیل نکردند آقایان این هم دیشب چطوری بود آخر حالت وحی مانند باید درستش کرد ، چیز عجیبی بود یعنی من تعجب می کردم که علما چطور ، این در حقیقت این روایت ناظر به این است که کسانی که می گفتند علم یعنی استصحاب اهل سنت آمدند گفتند استصحاب حجت است چون جزو اصول عملیه لکن چون نکاح شدید است ما به استصحاب بر نمی گردیم بر می گردیم به عزل همین که شبیه به ذهن ایشان آمد .

لذا آن آمد گفت از عزل یعنی احتیاط همیشه عرض کردم جایی استصحاب جاری نشود نوبت به برائت و اینها ، اصول غیر تنزیلی می رسد قاعده ی کلی در اصول این است ، اگر اصل تنزیلی بود و الا و اگر ما در جایی استصحاب داشته باشیم بخواهیم احتیاط بکنیم همین طور است دیگر فرض کنید قبلا طهارت داشتید با طهارت بود حالا شک می کند خوب می تواند استصحاب کند مشکلی ندارد دیگر حالا احتیاطا رفت وضوء گرفت ببینید همین که به ذهن شما هم آمد .

لذا می گوید آنها می گفتند آقا چون احتیاط است چون عرض کردیم ظاهرش این است که هم آنها تمسک به احتیاط کردند هم امام تمسک به احتیاط کرد ، نمی دانم روشن شد چه می خواهم بگویم ، حالا استصحاب و اینها هم باشد قاعده ی مقتضی مانع که مرحوم آقای شیخ هادی فرمودند هم آنها تمسک به احتیاط کردند و احتیاط به این معنا که اینجا مجرای استصحاب است لکن ما احتیاطا چون امر شدیدی است از حین عزل حساب می کنیم .

از آن طرف هم امام هم اگر این روایت قابل قبول باشد امام می فرمایند چون حجت شرعی هست و آن استصحاب باشد با رجوع به استصحاب دیگر نیست اگر امر نکاح شدید است این شدت احتیاطش عمل کردن به وظیفه و حجت است و آن استصحاب است . البته این روایت اگر به این معنا بگیریم معنایش حجیت استصحاب در شبهات حکمیه ی کلیه است که خود بنده هم قبول ندارم خود بنده هم روی این استصحاب گیر داریم .

و یک نکته ای را عرض کردیم نکته اش لطیف است اما ندیدم کسی حالا استیعاب کرده باشد و استخراج کرده باشد مرحوم ملا محمد امین استرآبادی در فوائد المدنیة نوشته در روایات جریان استصحاب در شبهات موضوعیه بلا اشکال است اما در شبهات حکمیه ی کلیه بعضی از احکام طبق استصحاب اند بعضی هایش نه ، اگر مراد امام دقت کردید این معنا باشد شما استصحاب بکنید تا زمان علم وکالت آمد آثار وکالت بار می شود تا زمان علم به زوال ، اگر این استصحاب اگر این طور معنا بکنیم روایت را معنایش حجیت استصحاب در شبهات حکمیه ی کلیه است . که عرض کردم خود من هم قبول ندارم .

لذا الان یک مشکلی که الان در این روایت دارد که کدام یک مطابق استصحاب است آنها آمدند گفتند استصحاب این اقتضا را می کند لکن چون مطلب خیلی مهم است ما از حین عزل قرار می دهیم، احتیاطش به این نحو است امام کانما اگر این روایت درست باشد می خواهند بفرمایند احتیاطش به این نحو است که طبق به حساب همان حجت شرعی که استصحاب باشد عمل بشود. البته در مثال شبهات حکمیه که روایات درش استصحاب عمل نشده همین مساله ی زن است چون در روایت دارد اگر خون باشد آن حلال می شود به اصطلاح از حرمت خارج می شود.

یعنی بعبارة اخری همین طور که ملا محمد امین انصافا هم این کار کار خوبی است ما روایاتی را که در باب استصحاب در تطبیق آمده اینها را با هم مقایسه بکنیم. اگر ما، حالا من نمی دانم این می گویم مرحوم نائینی هم خودش می فرماید که این را بفرماید که نکاح اهم است و الا نکته ی از این روایت نمی شود در آورد که الان آیا مراد این بوده که امام می خواهند بفرمایند چون حجت شرعی که استصحاب است شما استصحاب بکنید بعد هم امام یک قصه ای را از کوفه نقل می کند و حاصلش این است که امیرالمؤمنین حکم می کنند به علم، و لذا یک احتمال دارد که مثلا امام می خواهند بفرمایند که این مطابق است با حکمی که امیر چون روایت برای کوفه است واضح است من قبلکم علمای کوفه در اینجا علمای کوفه خلاف احتیاط عمل کردند آن که امیرالمؤمنین فرموده این است چون امر در نکاح شدید است و امیرالمؤمنین هم فرموده و استصحاب هم اقتضاء می کند پس این را تا زمان علم بگذاریم.

البته انصافا روایت خیلی مشکلات فنی عدیده ای دارد و انصافا هم جهالت راوی گاهی تاثیرات عجیبه ای دارد این هم راجع به این روایت یک بحث دیگری که در اینجا هست آن است که اصلا مراد از احتیاط که امام فرمودند ان النکاح احری واحری ان یحتاط فیه مراد از احتیاط چیست که بنده خسته شدم فردا ان شاء الله.

دیگر جواب های آقایان را نخواندیم.

یکی از حضار: این ابان بن عثمان از علاء بن سیابه نقل کرده چطور می تواند سنی باشد؟

آیت الله مددی: نگفتم سنی است.

یکی از حضار: آقا می فرمایند این فرهنگ سنی ها را گزارش داده است.

آیت الله مددی: ها گزارش. من دارم می خواهم بگویم که وجه نکته ی سنی ها چه بوده است یعنی سنی ها هم، روشن شد؟ با احتیاط

می گویند از عزل امام با احتیاط می خواهد بگوید از علم.

یکی از حضار: احوط انصافا عزل است حضرت استاد.

یکی از حضار: این که آوردنش در فضولی به خاطر اینکه

آیت الله مددی: می خواهد بگوید نکاح اهم است یا نه از این روایت چیزی الان خیلی دستگیر ما نمی شود.

یکی از حضار: نه یعنی در متن های سنی ها هم که فضولی در نمی آید، در متن های خودمان در می آید.

آیت الله مددی: اصلاً این روایت ربطی به فضولی ندارد،

یکی از حضار: نه دیگر چرا وقتی که در متن های ما این باشد که اگر پنهانی هم

آیت الله مددی: نه بحث سر وکالت است بحث تزویج فقط نیست، بحث سر این است که آیا وکالت با عزل از بین می رود توکیل یا

توکیل با علم وکیل

یکی از حضار: می دانم در قضیه ی ازدواج این عزلش کرده پنهانی عزلش کرده امام

آیت الله مددی: مصب روایت این نیست که فضولی درست است یا نه مصب روایت این نکته ای است که عرض کردم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین